

نوع مقاله: پژوهشی

## تأملی در تفسیر آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» و ارتباط آن با عصر ظهور حضرت مهدی

حسین نقوی / دانشیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

naqavi@iki.ac.ir  orcid.org/0000-0001-5711-4779

عباس الهی / استادیار گروه مطالعات تطبیقی قرآن مدرسه عالی تفسیر جامعه المصطفی العالمیه

جعفر رضائی مجیدپور / دانشجوی دکتری ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

Rezaei.majidpour@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۳۰ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۶

### چکیده

قرآن کریم با آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» از مطلبی قطعی خبر می‌دهد و آن ایمان همه اهل کتاب به امری است که به صورت ضمیر و مبهم آمده و دو دیدگاه در رفع ابهام از مرجع آن مطرح شده است: ۱. ایمان هریک از اهل کتاب به حضرت عیسی قبل از مرگ خود؛ ۲. ایمان هریک از اهل کتاب به حضرت عیسی قبل از مرگ حضرت عیسی. برخی از نویسندگان با انتخاب دیدگاه دوم به تفسیر این آیه پرداخته و آیه را نیز به عصر ظهور مرتبط می‌دانند. نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی استدلالی که آیه را با عصر ظهور مرتبط می‌داند، پرداخته و با توجه به قرائن موجود در آیات پیشین که سخن از انکار کشته شدن و به صلیب رفتن حضرت عیسی است، دیدگاه اول را برگزیده، با این تفاوت که متعلق ایمان را عدم قتل و تصلیب حضرت عیسی می‌داند و ارتباط آیه با عصر ظهور را نیز رد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تصلیب عیسی، عروج عیسی، مسیح در قرآن، ایمان اهل کتاب، عصر ظهور.

مفسران در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره «نساء» که می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» (و هیچ‌یک از اهل کتاب نیست، مگر اینکه پیش از مرگش به او ایمان می‌آورد و روز قیامت، بر آنها گواه خواهد بود) اختلاف دیدگاه دارند. محل اختلاف در تعیین مرجع ضمیر در دو کلمه «به» و «موت» است که این ایمان همه اهل کتاب - که قرآن از آن خبر می‌دهد - اولاً، به چه چیزی تعلق دارد؟ ثانیاً، این ایمان قبل از مرگ چه کسی است؟ ثالثاً، مراد از «اهل کتاب» فقط یهودیان هستند یا یهودیان و مسیحیان؟ این نوشتار پس از بررسی این دیدگاه که آیه اشاره به عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارد، دیدگاه برگزیده را که ایمان همه اهل کتاب هنگام احتضار به عدم قتل و تصلیب حضرت عیسی علیه السلام است، تثبیت خواهد کرد و ارتباط آیه با عصر ظهور را نیز رد خواهد نمود.

بیشتر مفسران مرجع ضمیر هاء در «به» را حضرت عیسی علیه السلام و متعلق ایمان را ایشان دانسته‌اند. یکی از مفسران آن را رفع حضرت عیسی علیه السلام (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۰۹) و دیگری آن را حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۸۳ و ۲۸۴) می‌داند. در این بحث مرجع ضمیر کلمه «موت» تعیین‌کننده است. برخی نیز آن را به یکی از اهل کتاب و برخی آن را به حضرت عیسی علیه السلام بازمی‌گردانند.

مطابق دیدگاه اول، همه اهل کتاب هنگام احتضار، به حضرت عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند. مطابق دیدگاه دوم، همه اهل کتاب هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند. برخی از مفسران با اینکه مرجع ضمیر «موت» را حضرت عیسی علیه السلام می‌دانند، ولی بیان می‌کنند که اهل کتابی که پیش از ظهور از دنیا رفته‌اند، هنگام احتضار، به حضرت عیسی علیه السلام ایمان خواهند آورد؛ یعنی در تفسیر آیه، تلفیقی از دیدگاه اول و دوم را اختیار کرده‌اند. براساس این دیدگاه، همه اهل کتاب هنگام ظهور و همه اهل کتابی که پیش از ظهور از دنیا رفته‌اند، هنگام احتضار به حضرت عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند.

درباره سؤال سوم بیشتر مفسران مراد از «اهل کتاب» را یهودیان و مسیحیان در نظر گرفته‌اند و برخی نیز مراد از «اهل کتاب» را با توجه به سیاق آیات، یهودیان دانسته‌اند (ابن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۲۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۵۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۸۷). مفسران به این اشکال توجه نکرده‌اند که اگر اهل کتاب شامل مسیحیان نیز باشد و متعلق ایمان را حضرت عیسی علیه السلام در نظر بگیرند، چون همه مسیحیان به حضرت عیسی علیه السلام ایمان دارند، معنا ندارد که گفته شود: قبل از مرگ خودشان یا قبل از مرگ حضرت عیسی علیه السلام به ایشان ایمان می‌آورند. این اشکال با بیان دیدگاه برگزیده مرتفع خواهد شد.

این نوشتار درصدد است بیان کند که هیچ‌کدام از این دیدگاه‌ها درباره متعلق ایمان درست نیست، بلکه متعلق ایمان عدم قتل و تصلیب حضرت عیسی علیه السلام است و درباره ضمیر هاء در «موت» هم دیدگاه اول را اختیار کرده و با این دیدگاه «اهل کتاب» شامل یهودیان و مسیحیان خواهد شد. ممکن است گفته شود: دیدگاه برگزیده همان دیدگاه ابن‌عاشور است که متعلق ایمان را رفع حضرت عیسی علیه السلام می‌داند، ولی دیدگاه برگزیده دقیق‌تر است؛ زیرا مسلمانان و مسیحیان در رفع حضرت عیسی علیه السلام هم عقیده هستند، با این تفاوت که مسیحیان آن را پس از قتل و

تصلیب می‌دانند و بر این باورند که حضرت عیسی علیه السلام پس از سه روز از قبر، رستاخیز داشت و به آسمان رفت، ولی قرآن با اصرار بر عدم قتل و تصلیب ایشان، دیدگاه یهودیان و مسیحیان را در این زمینه رد می‌کند. پس اگر متعلق ایمان را عدم قتل و تصلیب در نظر بگیریم، از رفع دقیق‌تر خواهد بود.

با توجه به توضیحاتی که بیان شد، مهم‌ترین دیدگاه‌ها در تفسیر این آیه عبارتند از:

۱. دیدگاه اول: ایمان همه اهل کتاب هنگام احتضار به حضرت عیسی علیه السلام؛
  ۲. دیدگاه دوم: ایمان همه اهل کتاب عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام؛
  ۳. دیدگاه سوم: ایمان همه اهل کتاب عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام و ایمان اهل کتابی که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دنیا رفته‌اند هنگام احتضار به حضرت عیسی علیه السلام.
- که روشن است که هر کسی دیدگاه دوم یا سوم را بپذیرد، آیه را مرتبط با عصر ظهور می‌داند. مفسران در طول تاریخ تفسیر، کم و بیش به تفسیر این آیه پرداخته‌اند و چهار مقاله مستقل نیز در تفسیر این آیه به نگارش درآمده که بازتاب‌دهنده دیدگاه همه مفسران است:

۱. «اجل یهود؛ پایان دنیا یا رجعت عیسی علیه السلام» (رضایی کهنمویی، ۱۳۹۱)؛
  ۲. «بررسی تطبیقی آیه ۱۵۹ سوره نساء از دیدگاه مفسران فریقین» (کامیاب و نجارزادگان، ۱۳۹۷)؛
  ۳. «بررسی تطبیقی تفسیر آیه ۱۵۹ سوره مبارکه نساء از دیدگاه مفسران فریقین (با تأکید بر میزان دلالت بر نزول حضرت عیسی علیه السلام در عصر ظهور)» (امیری قوام و نجارزادگان، ۱۳۹۹)؛
  ۴. «تفسیر تطبیقی آیه ۱۵۹ سوره نساء و ارتباط آن با نزول حضرت عیسی علیه السلام» (توسلی خواه و ایزدخواه، ۱۴۰۰).
- مفسرانی که دیدگاه دوم یا سوم را پذیرفته‌اند و نیز نویسندگان مقالات یادشده، این آیه را به عصر ظهور مرتبط می‌دانند. مقاله اول، دوم و چهارم از بین دیدگاه‌های سه‌گانه، دیدگاه دوم و مقاله سوم دیدگاه سوم را پذیرفته است. تمایز نوشتار حاضر با مقالات مذکور در این است که دیدگاه اول را با تقریری نو، دیدگاه برگزیده می‌شمارد و آیه را به عصر ظهور مرتبط نمی‌داند.

## ۱. دیدگاه‌های سه‌گانه و دلایل آنها

### ۱-۱. دیدگاه اول: ایمان همه اهل کتاب هنگام احتضار به حضرت عیسی علیه السلام

برخی از مفسران شیعی این دیدگاه را اختیار کرده‌اند (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۱۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۵۸۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۸۶؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۲۶۶-۲۶۷؛ قرشی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۸۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۱ و ۳۲).

برخی از مفسران اهل سنت نیز همین دیدگاه را برگزیده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶ ص ۱۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۰۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸۸؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۲۸؛ بروسوی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۸۸؛ مراغی، بی‌تا، ج ۶ ص ۱۵-۱۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۰۹؛ سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۸۰۳).

۱-۱. دلایل مفسران بر این دیدگاه

- عمومیت آیه و عدم اختصاص به اهل کتاب زمان ظهور: آیه شریفه عام است و از زمان حضرت عیسیؑ تا قیامت را شامل می شود (طیب، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۲۶۶-۲۶۷؛ قرشی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۸۹).

- احادیثی منقول از ابن عباس، مجاهد، و حسن، حکایت از این نظریه دارد. طبری از مجاهد این دیدگاه را نقل کرده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶ ص ۱۵). زمخشری در تفسیر خود این نظریه را به ابن عباس نسبت داده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۸۸).

- در برخی تفاسیر شیعی، روایتی در تأیید این دیدگاه آمده است:

امام صادقؑ از پدر بزرگوارشان روایت می کنند که رسول خداﷺ فرمودند: «یا علی، تو شباهتی به عیسی بن مریم داری». سپس با تلاوت آیه مذکور فرمودند: «هر کس بر عیسیؑ افترا ببندد، نمی میرد، مگر اینکه پیش از مرگش به او ایمان می آورد و حق را درباره ایشان بیان می کند، به گونه ای که این ایمان برایش نفعی ندارد...» (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۱۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۵۸۳).

- روایت شهرین حوشب: او می گوید: حجاج بن یوسف به من گفت: من این آیه را قرائت می کنم؛ اما در درون خودم سؤالی است و آن اینکه هر زمان که گردن یهودی را می زنم، از او چیزی نمی شنوم. من در جواب به او گفتم: مطلب را اشتباه به شما رسانده اند. وقتی روح یهودی خارج می شود، فرشتگان از پیش و پس او را می زنند و می گویند: «ای دشمن خداوند! عیسی، نبی خداوند است که او را تکذیب کردید»، و وقتی روح مسیحی خارج می شود، فرشتگان از پیش و پس او را می زنند و می گویند: «ای مسیحی که گمان می کردی عیسی، خدا یا پسر خداست! عیسی آمده است». آنان به عیسی ایمان می آورند، در حالی که ایمان اهل کتاب برای آنان نفعی ندارد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۶۳؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۲۸).

سیوطی در الدر المنثور همین روایت را با کمی تفاوت در ذیل، نقل می کند. آن ذیل به این قرار است: اما آنگاه که زمان نزول عیسیؑ شد، زندگان ایشان مانند مردگان به آن حضرت ایمان می آورند. حجاج گفت: این مطلب را از کجا دریافت کرده ای؟ گفتم: از محمد بن علی. گفت: آن را از معدنش دریافت نموده ای. شهرین حوشب می گوید: به خدا قسم، این روایت را از ام سلمه گرفته بودم، ولی دوست داشتم حجاج را خشمگین کنم (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۴۱).

۱-۲. دیدگاه دوم: ایمان همه اهل کتاب عصر ظهور حضرت مهدیؑ به حضرت عیسیؑ

در میان مفسران شیعی، قمی نخستین کسی است که با نقل روایت شهرین حوشب، ضمیر «موت» را به حضرت عیسیؑ برگردانده است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۵۸). این دیدگاه در میان برخی دیگر از مفسران شیعی طرفدارانی دارد (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، ج ۱، ص ۲۶۰؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۶ ص ۱۸۳؛ کاشانی، ۱۳۴۰، ج ۳، ص ۱۵۳-۱۵۴؛ جرجانی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۰۶؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۵۳۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۵۱؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۸۶؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۴۳۹؛ معرفت، ۱۴۲۳ق، ص ۱۰۹).

مفسرانی از اهل سنت نیز به این دیدگاه تمایل دارند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶ ص ۱۷؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۷۴۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۰۱-۴۰۲؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۸۹؛ نخجوانی، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۱۷۷؛ آل غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۵، ص ۶۲۵؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۴۴۱؛ دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۸، ص ۲۷۹). محمد عزت دروزه این قول را به جمهور نسبت داده است.

#### ۱-۲-۱. دلایل مفسران بر این دیدگاه

با توجه به سیاق آیه شریفه که پیش از آن از کشته و مصلوب نشدن حضرت عیسی علیه السلام و بالا رفتن آن حضرت به سوی خداوند سخن گفته، ضمیر در «به» درباره حضرت عیسی علیه السلام است و بازگشت آن به اهل کتاب خلاف ظاهر است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۱۳۵؛ معرفت، ۱۴۲۳ق، ص ۱۰۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۰۱؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۷۴۶؛ رضایی کهنمویی، ۱۳۹۱؛ کامیاب و نجارزادگان، ۱۳۹۷).

برخی از مفسران نیز اینگونه استدلال کرده‌اند که چون اولاً، ضمائر مفرد پیشین همگی به حضرت عیسی علیه السلام برمی‌گردد و ثانیاً، نزدیک‌ترین مرجع - که طبیعتاً ارجح است - مرجع ضمیر در «به» است که حضرت عیسی علیه السلام است، پس ضمیر در «موت» نیز به حضرت عیسی علیه السلام بازمی‌گردد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۴۴۰؛ رضایی کهنمویی، ۱۳۹۱؛ کامیاب و نجارزادگان، ۱۳۹۷؛ توسلی خواه و ایزدخواه، ۱۴۰۰).

وجود روایاتی که از نزول حضرت عیسی علیه السلام و سیطره اسلام بر روی زمین حکایت دارد (جرجانی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۰۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۵۱؛ کاشانی، ۱۳۴۰، ج ۳، ص ۱۵۳). ادله قرآنی و روایی بسیاری بر زنده بودن حضرت عیسی علیه السلام و بازگشت مجدد آن حضرت در آخرالزمان وجود دارد. ابن کثیر ذیل آیه شریفه محل بحث، ضمن متواتر دانستن احادیث مذکور، به آنها اشاره کرده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۰۳-۴۱۳؛ رضایی کهنمویی، ۱۳۹۱).

روایت شهر بن حوشب: وی در این روایت می‌گوید: حجاج به من گفت: در فهم آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» ناتوان شده‌ام. به خدا قسم، دستور می‌دهم که گردن یهودی یا مسیحی را بزنند و بعد دقیق تماشا می‌کنم. هرگز لب‌های خود را حرکتی نمی‌دهد تا اینکه می‌میرد. گفتیم: معنای آیه آن‌طور که تو فهمیده‌ای، نیست. پرسید: چگونه است؟ گفتیم: حضرت عیسی علیه السلام پیش از قیامت به دنیا فرود خواهد آمد و هیچ اهل دینی، اعم از یهودی و غیر آن نخواهد ماند، جز آنکه پیش از مرگ آن حضرت به او ایمان خواهد آورد و پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز خواهد خواند. حجاج گفت: این مطلب را از کجا آوردی؟ گفتیم: محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب (امام باقر) علیه السلام آن را به من حدیث نمود. حجاج گفت: به خدا قسم، آن را از چشمه‌ای زلال آورده‌ای (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۵۸؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۸۶؛ کاشانی، ۱۳۴۰، ج ۳، ص ۱۵۴؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۹۷).

از نگاه مفسران اهل سنت، این دیدگاه، افزون بر اینکه از برخی بزرگان (مانند ابن عباس، حسن، قتاده و عبدالرحمن بن زبیدین اسلام و ابومالک) نقل شده (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۰۱)، ریشه در روایات آنان دارد و در مصادر آنان با سندهای صحیح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است: «سوگند به آنکه جانم در دست اوست! زود

است که فرزند مریم [حضرت عیسیٰ ﷺ] به عنوان داوری عادل در میانشان فرود آید و صلیب را بشکند؛ خوک را بکشد؛ جزیه را برقرار کند و آن قدر از اموال [به مردم] بدهد که دیگر کسی آن را نپذیرد و وضع آن گونه شود که یک سجده برای خدا بهتر باشد از دنیا و هر چه در آن است. آنگاه/بوهریره می گوید: این آیه را بخوانید: «و از اهل کتاب کسی نیست، مگر آنکه پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می آورد» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۶۸).

### ۱-۳. دیدگاه سوم: دیدگاه تلفیق دو دیدگاه اول و دوم

علامه طباطبائی با در نظر گرفتن سیاق آیات و واقع شدن آیه محل بحث بعد از آیه «و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبهه لهم... بل رفعه الله إليه»، بر این باور است آیه در صدد بیان حیات حضرت عیسیٰ ﷺ است، ولی ایشان طرفدار دیدگاه سوم است؛ زیرا پس از اختیار این دیدگاه می نویسد: «نهایه الامر ان یقال: ان من لا یدرک منهم رجوعه الیهم ثانیاً، یؤمن به عند موته. و من أدرك ذلك آمن به ایماناً اضطراراً أو اختیاراً»؛ یعنی کسانی از اهل کتاب که حضرت عیسیٰ ﷺ را درک نمی کنند، هنگام مرگشان به وی ایمان می آورند و آنان که روز نزول حضرت عیسیٰ ﷺ را درک می کنند، یا به اضطرار و یا به اختیار به وی ایمان می آورند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۱۳۷-۱۳۵).

وی ذیل عنوان «بحث روائی» روایت تفسیر القمی را آورده و پس از آن، روایت شهرین حوشب در کتاب الدر المنثور سیوطی را هم نقل کرده و فرموده است: «الروایة كما ترى تؤید ما قدمناه فی بیان معنی الآیة»؛ روایت معنایی که ما از آیه بیان کردیم را تأیید می کند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۱۴۳-۱۴۴).

موسوی سبزواری نیز ضمن بیان دو دیدگاه اول و دوم، قائل است به اینکه ضمیر «موته» به حضرت عیسیٰ ﷺ بازمی گردد و بر آن است که این دیدگاه می تواند هر دو دیدگاه را جمع کند؛ بدین صورت که هر یک از اهل کتاب قبل از مرگ خود، به حقیقت حضرت عیسیٰ ﷺ پی خواهد برد. از سوی دیگر، چون آیه بر حیات حضرت عیسیٰ ﷺ دلالت دارد، مراد از ضمیر «موته» حضرت عیسیٰ ﷺ است. ایشان با آوردن روایت شهرین حوشب که سیوطی نقل کرده است، بیان می کند که این روایت بر زنده بودن حضرت عیسیٰ ﷺ دلالت دارد و او نازل خواهد شد و زندگان از اهل کتاب هنگام نزول وی به او ایمان خواهند آورد؛ همچنان که بر این امر دلالت دارد که مردگان از اهل کتاب پیش از نزول حضرت عیسیٰ ﷺ نیز به او ایمان می آورند؛ زیرا حقایق هنگام مرگ بر انسان آشکار می شود، هر چند این ایمان نفعی برای آنان ندارد؛ نظیر ایمان فرعون هنگام غرق شدن.

ایشان در ادامه، دلایل اختیار این دیدگاه را برمی شمارد:

### ۱-۳-۱. دلایل مفسران بر این دیدگاه

- بازگشت ضمیر «موته» به حضرت عیسیٰ ﷺ از سیاق آیه متبادر است.

- واقع شدن این آیه بعد از «و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبهه لهم...» این معنا را می رساند که کسانی که ادعای کشته شدن حضرت عیسیٰ ﷺ را دارند باید ادعان کنند که او زنده است و نمرده و باید به او ایمان بیاورند، هر چند ایمانشان اضطراری باشد.

– ذیل آیه یعنی «وَوَيْومَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» دال بر شهادت حضرت عیسی علیه السلام بر همه اهل کتاب در روز قیامت است. باید گواهی او بر همه اهل کتاب از ابتدای بعثت او تا هنگام موت او باشد. پس صدر و ذیل آیه بر عمومیت آیه نسبت به همه اهل کتاب دلالت دارد.

– روایات فراوانی بر این دلالت دارند که حضرت عیسی علیه السلام نمرده است و باز خواهد گشت و اهل کتاب به او ایمان خواهند آورد.

– این دیدگاه، دو دیدگاه اول و دوم را جمع می‌کند (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۱۲۱–۱۲۷؛ امیری قوام و نجارزادگان، ۱۳۹۹).

## ۲. بررسی استدلال ارتباط آیه به زمان ظهور

پایه‌های استدلال اثبات ارتباط آیه به زمان ظهور عبارتند از:

### ۱-۲. استناد به روایات

همان‌گونه که ملاحظه شد، دیدگاه دوم و سوم برای اثبات اینکه ضمیر «موت» به حضرت عیسی علیه السلام بازگردد، به روایاتی استناد کرده‌اند. اشکال اساسی این روایات آن است که دیدگاه اول که در مقابل این دو دیدگاه است، نیز برای اثبات مدعای خود (یعنی بازگشت ضمیر «موت» به اهل کتاب) به روایاتی استناد کرده است؛ به این معنا که این دو دسته روایات دو دیدگاه متفاوت را اثبات می‌کنند. بنابراین روایات مذکور روایات معارض دارد؛ چون دیدگاه برگزیده ثابت خواهد کرد که سیاق آیات قرآن با دیدگاه اول موافق است. بنابراین روایات مرتبط با دیدگاه دوم و سوم کنار گذاشته می‌شود.

اشکال دیگر اینکه در روایتی که اهل سنت از ابوهریره نقل کرده‌اند، تطبیق نهایی که روایت را به آیه مذکور مرتبط می‌کند، ظاهراً از خود ابوهریره است و حدیث نبوی نیست. از این رو روایت مزبور که مستند برخی از مفسران قرار گرفته بود، قابل استناد نیست و باید کنار گذاشته شود.

اشکال مهم دیگر اینکه این روایات با آیات قرآن نیز ناسازگارند. برداشت علامه طباطبائی از روایات این بود که «آنان که روز نزول حضرت عیسی علیه السلام را درک می‌کنند، یا به اضطرار و یا به اختیار به وی ایمان می‌آورند». این «اضطرار» چون در مقابل اختیار قرار گرفته، به معنای «اجبار» است، در حالی که ثابت خواهد شد که برخی از یهودیان و مسیحیان مطابق آیات قرآن (بقره: ۱۱۳؛ آل عمران: ۵۵؛ مائده: ۴۸؛ انعام: ۱۶۴؛ هود: ۱۱۸؛ نحل: ۹۲؛ نحل: ۱۲۴؛ حج: ۶۹؛ سجده: ۲۵؛ جاثیه: ۱۷)، تا قیامت بر دین خود باقی خواهند ماند که به این معناست که تا قیامت برای اهل کتاب ایمان اجباری و اضطراری قابل تصور نیست.

اشکال دیدگاه سوم در استناد به روایتی که مطرح شده این است که با توجه به تصریح روایت به خارج شدن روح یهودی و مسیحی، به یقین مراد از «موت» در آیه را مرگ اهل کتاب تفسیر می‌کند، نه مرگ حضرت عیسی علیه السلام و این همان دیدگاه اول است. عبارت «اما آنگاه که زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام شد، زندگان ایشان مانند

مردگانشان به آن حضرت ایمان می‌آورند» تفسیر آیه نیست؛ زیرا هیچ اشاره‌ای به مرگ حضرت عیسی علیه السلام نمی‌کند تا تأییدی بر این باشد که ضمیر «موت» به حضرت عیسی علیه السلام اشاره دارد.

افزون بر این، تشبیه ایمان زندگان به ایمان مردگان، بر ایمان اجباری و اضطراری زندگان از اهل کتاب در زمان ظهور دلالت دارد که این با دیدگاه قرآن ناسازگار است. پس اگر نگوییم: روایت باید کنار گذاشته شود، دست‌کم این قسمت از روایت قابل قبول نیست. شاهد این مطلب آن است که همین روایت را طرفداران دیدگاه اول نیز به عنوان شاهد دیدگاه خود آورده‌اند. از این رو این روایت نمی‌تواند مؤید دیدگاه سوم باشد، بلکه مؤید دیدگاه نخست است. اشکال دیگر این روایت آن است که روای می‌گوید: من این تفسیر را از *اصلمه* گرفته‌ام و بیان نمی‌کند که *اصلمه* آن را از پیامبر شنیده است یا نه؛ یعنی روایت به معصوم نمی‌رسد.

#### ۲-۲. زنده بودن حضرت عیسی علیه السلام

این پایه از استدلال در بحث از دیدگاه برگزیده بررسی خواهد شد.

#### ۲-۳. ظاهر آیه شریفه

این دیدگاه نیز به علت سیاق آیات، قابل تردید است که در بیان دیدگاه برگزیده، مرجع این ضمایر بررسی خواهد گردید.

#### ۲-۴. عدم عمومیت آیه

کسانی که آیه را به عصر ظهور مرتبط می‌سازند باید به نحوی عمومیت آیه نسبت به همه اهل کتاب را رد کنند؛ زیرا بسیاری از اهل کتاب پیش از ظهور زندگی کرده‌اند. بنابراین برای تثبیت عدم عمومیت آیه بیان کرده‌اند که اگر تعبیر «وان من اهل الکتاب...» را ناظر به عموم اهل کتاب بدانیم، باید اهل کتاب پیش از ولادت حضرت عیسی علیه السلام را نیز دربر گیرد. چنین مطلبی ظاهراً، نه مفهوم صحیحی دارد و نه در جایی مطرح شده است.

افزون بر این، با توجه به ذیل آیه «وَوَيْوَمَ الْاَقْيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» اهل کتاب مذکور در آغاز آیه، تعبیری عام نیست و باید به اهل کتابی که حضور عادی و مادی حضرت عیسی علیه السلام را درک خواهند نمود، تخصیص داده شود؛ زیرا:

اولاً، به نظر می‌رسد مفهوم «شهادت» بر انسان‌ها با حضور مادی میان آنان و ارائه‌الگویی الهی و اتمام حجت برای ایشان ملازم است. دلیل این مدعا آن است که قرآن شاهدان هر امت را از میان خود ایشان می‌داند.

ثانیاً، در سورة «مائده» به صورتی روشن، شهادت حضرت عیسی علیه السلام را ناظر به افرادی می‌داند که دوران حضور عادی آن حضرت را درک کرده‌اند. بنابراین ضمیر در «موت» ناظر بر حضرت عیسی علیه السلام است که در نتیجه مفهوم آیه چنین خواهد بود که پیش از رحلت حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان همه اهل کتاب موجود در آن زمان به آن حضرت ایمان خواهند آورد و این مفهوم ظاهراً متضمن آن است که پس از این رخداد، دیگر یهودی وجود نخواهد داشت (رضایی کهنمویی، ۱۳۹۱؛ کامیاب و نجارزادگان، ۱۳۹۷؛ توسلی خواه و ایزدخواه، ۱۴۰۰).

اما روشن است که اهل کتاب پیش از واقعه رفع حضرت عیسی علیه السلام تخصصاً خارج از این شمول هستند و عمومیت آیه شامل همه اهل کتابی می‌شود که حین و پس از واقعه به صلیب کشیده شدن کسی به جای حضرت

عیسی علیه السلام و عروج حضرت عیسی علیه السلام بوده‌اند. این کاملاً روشن است که ایمان به هر چیزی پس از به وجود آمدن آن چیز معنا دارد. آیا می‌توان از کسانی که پیش از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله زندگی می‌کردند انتظار داشت که به ایشان ایمان آورند؟ انتظار ایمان از مردمی که پیش از بعثت ایشان بودند، شایسته نیست. در اینجا نیز از همه اهل کتاب می‌توان انتظار داشت که به عدم قتل و تصلیب و رفع حضرت عیسی علیه السلام ایمان بیآورند. ظاهر آیه نیز عمومیت را می‌رساند و هیچ قرینه درون‌متنی و برون‌متنی آن را تخصیص نمی‌زند. بنابراین با این اشکال نمی‌توان عمومیت آیه را نسبت به همه اهل کتاب رد کرد.

درباره عدم عمومیت فقره پایانی آیه نیز اگر به متعلق شهادت دقت شود، این آیه از عمومیت نمی‌افتد. درباره آیه‌ای که محل بحث است، اگر ما ضمیر را به عدم قتل و تصلیب حضرت عیسی علیه السلام بازگردانیم که دیدگاه برگزیده است، در این صورت نیازی به حضور حضرت عیسی علیه السلام در میان اهل کتاب نیست؛ زیرا محتوای شهادت ایشان نفی قتل و تصلیب است که در ارتباط با خود ایشان است. بنابراین همه اهل کتاب بر این باور و ایمان هستند که حضرت عیسی علیه السلام به صلیب رفته و کشته شده، ولی خود حضرت عیسی علیه السلام شهادت می‌دهد که او نه کشته شده و نه به صلیب رفته و این مطلب گواهی علیه باور اهل کتاب است و معنا دارد که همه اهل کتاب پس از واقعه تصلیب را دربر گیرد؛ یعنی همه اهل کتاب پس از واقعه تصلیب، ایمان دارند که حضرت عیسی علیه السلام به صلیب رفته و کشته شده است؛ ولی روز قیامت خود حضرت عیسی علیه السلام علیه همه آنان شهادت خواهد داد که او به صلیب نرفته و کشته نشده است. افزون بر این، ملاحظه شد که علامه طباطبائی و موسوی سبزواری عمومیت صدر و ذیل آیه را تثبیت کرده‌اند.

### ۳. دیدگاه برگزیده

با توجه به بررسی پایه‌های استدلال کسانی که آیه را به عصر ظهور ربط می‌دهند و نقد دیدگاه‌های آنان، و با توجه به عام بودن تعبیر آیه و با تردید در زنده بودن حضرت عیسی علیه السلام و نیز عدم اجبار به ایمان آوردن همه اهل کتاب در زمان ظهور، ثابت خواهد شد که این آیه ارتباطی با عصر ظهور ندارد و ایمان مدنظر آیه ایمان همه اهل کتاب هنگام احتضار هریک از آنان به عدم قتل و تصلیب حضرت عیسی علیه السلام خواهد بود.

#### ۳-۱. افاده عموم نکره در سیاق نفی

همه تفاسیر و ترجمه‌های قرآن، نکره در سیاق نفی را به «عموم» ترجمه کرده‌اند که در ادامه، به برخی از تفاسیر و ترجمه‌ها اشاره خواهد شد. در همین آیه محل بحث، تعبیر «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» را «هیچ‌کس از اهل کتاب نیست» ترجمه کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۷۴؛ صادقی تهرانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۷۰). در آیه ۵۸ سوره «اسراء»، تعبیر «وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ» به «و هیچ آبادی در روی زمین نیست» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۶۴۹) و «و هیچ قریه‌ای [مجمعی از مکلفان] نیست» (صادقی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۴۵) ترجمه شده است. آیات «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) و «إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا» (مریم: ۹۳) نیز همین معنا را افاده می‌کنند.

یکی دیگر از پایه‌های استدلال مرتبط کردن آیه به عصر ظهور، زنده بودن حضرت عیسی است که به نظر می‌رسد به علت اختلاف دیدگاه‌های مفسران، نتوان به قطعیت بر آن تکیه کرد. مفسران درباره توفی حضرت عیسی آراء مختلفی دارند که عبارتند از: قرب معنوی و بی‌نیازی از لوازم جسمانی، غیبت از مردم، مرگ، خواب و رفع به آسمان به صورت زنده با جسم و روح (روحی برندق و صفری، ۱۳۹۵).

ملاحظه می‌شود که مرگ طبیعی نیز یکی از دیدگاه‌هایی است که در میان مفسران طرفدار دارد. برخی از محققان با ایجاد تردید در کیفیت رفع که آیا فقط رفع معنوی بوده یا اینکه بدن لطیف شده و روح با این جسم لطیف بالا برده شده است؟ بیان می‌کند که هر دو وجه ممکن است، به‌ویژه درباره حضرت مسیح که از ابتدا جسمی ممتاز و لطیف داشته است. حقیقت «توفی» گرفتن کامل است و آن به هر معنایی باشد درباره حضرت عیسی صادق است. بنابراین «توفی» در اینجا به لطیف کردن جسم و تصفیه بدن حضرت عیسی بوده و پس از آن از دنیا منتقل شده است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۱۸۴-۱۸۵).

این اختلاف دیدگاه مفسران موجب می‌شود که ما نتوانیم به‌طور قطع بر زنده بودن حضرت عیسی اصرار بورزیم. آنان که یکی از مقدمات استدلال خود را زنده بودن حضرت عیسی قرار داده و براساس آن بیان کرده‌اند که در زمان ظهور حضرت عیسی همه اهل کتاب بی‌استثنا به حضرت عیسی ایمان می‌آورند، با این تردید، استدلال آنان قابل قبول نیست، به دلیل قاعده «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال».

اما نگارندگان بر آن هستند که درباره حضرت عیسی همان معنای متبادر، یعنی موت طبیعی صحیح است. با بررسی کاربردهای مشتقات «توفی» در آیات قرآن روشن می‌شود که این کلمه در قرآن فقط درباره مرگ، خواب و پاداش عمل به کار رفته است و کاربرد دیگری ندارد و در لغت عربی نیز همین‌گونه است و کاربرد چهارمی ندارد. آیات مربوط به کاربرد مرگ عبارتند از: بقره: ۲۳۴ و ۲۴۰؛ آل عمران: ۱۹۳؛ نساء: ۱۵؛ نساء: ۹۷؛ انعام: ۶۱؛ اعراف: ۳۷؛ اعراف: ۱۲۶؛ انفال: ۵۰؛ یونس: ۴۶؛ یونس: ۱۰۴؛ یوسف: ۱۰۱؛ رعد: ۴۰؛ غافر: ۷۷؛ نحل: ۲۸ و ۳۳ و ۷۰؛ حج: ۵؛ غافر: ۶۷؛ سجده: ۱۱؛ زمر: ۴۲؛ محمد: ۲۷؛ آیاتی که اشاره به خواب دارند عبارتند از: «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَقَّأَكُم بِاللَّيْلِ» (انعام: ۶۰) و «اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفَسَ حِينَ مُوْتَئَاتٍ وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا» (زمر: ۴۲) و آیاتی که اشاره به پاداش عمل دارند نیز عبارتند از: «ثُمَّ تَوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ» (بقره: ۲۸۱؛ آل عمران: ۱۶۱)؛ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران: ۱۸۵) و «وَتُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ» (نحل: ۱۱۱).

در جایی که «توفی» برای پاداش عمل به کار می‌رود، پس از آن «ما کسبت»، «ما عملت» یا «جورکم» آمده است، ولی درباره مرگ یا خواب، ضمائر مرتبط به اشخاص پس از این ماده به کار رفته است. بنابراین دو کاربردی که برای حضرت عیسی به کار رفته، یعنی «مُتَوَفِّك» (آل عمران: ۵۵) و «تَوَفَّيْتَنِي» (مائده: ۱۱۷) از سنخ پاداش عمل نیست و چون بدیهی است که این دو آیه به خواب نیز اشاره ندارند، تنها وجهی که باقی می‌ماند این است که حضرت عیسی به مرگ طبیعی از دنیا رفته است. پس آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ سورة «نساء» درصدد است بیان کند که

حضرت عیسیٰ علیه السلام کشته نشده و به صلیب کشیده نشده است، ولی نفی نمی‌کند که به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشد. بنابراین حضرت عیسیٰ علیه السلام زنده نیست و حیاتی شبیه امام زمان علیه السلام ندارد.

افزون بر این، نزول حضرت عیسیٰ علیه السلام از آسمان در روایات فریقین مطرح شده است. شیخ حرعاملی از چند طریق از شیعه و سنی روایت می‌کند که حضرت عیسیٰ علیه السلام به زمین بازمی‌گردد و پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز می‌گزارد (حرعاملی، ۱۳۶۲، ص ۳۳۴-۳۳۵). این تعابیر نشان می‌دهد که حضرت عیسیٰ علیه السلام در آسمان است، نه مثل حضرت مهدی علیه السلام در زمین، و این احتمال تقویت می‌شود که حضرت عیسیٰ علیه السلام به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشد.

در شب معراج نیز حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آسمان دوم حضرت یحیی علیه السلام و عیسی علیه السلام را دیدند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۸) که نظیر روایت قبلی این احتمال را تقویت می‌کند که حضرت عیسی علیه السلام مانند سایر پیامبرانی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آسمان‌های متعدد در شب معراج مشاهده کردند، از این دنیا رفته است.

### ۳-۳. بررسی ایمان همه اهل کتاب در زمان ظهور

کسانی که دیدگاه دوم یا سوم را اختیار کرده‌اند بر این باورند که در زمان ظهور، همه اهل کتاب به حضرت عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند. در ادامه، امکان این موضوع را با ارائه سه شاهد قرآنی و روایی بررسی خواهیم کرد:

#### ۳-۳-۱. باقی بودن اختلاف میان پیروان ادیان تا روز قیامت از دیدگاه قرآن

آیات قرآن در موارد متعدد بیان می‌کنند که اختلاف میان انسان‌ها از بین نخواهد رفت تا اینکه خداوند آن را در روز قیامت دآوری کند (بقره: ۱۱۳؛ آل عمران: ۵۵؛ مائده: ۴۸؛ انعام: ۱۶۴؛ هود: ۱۱۸؛ نحل: ۹۲؛ نحل: ۱۲۴؛ حج: ۶۹؛ سجده: ۲۵؛ جائیه: ۱۷).

برخی از این آیات، به‌ویژه آیه ۴۸ سوره «مائده» پس از آیاتی آمده که از یهودیان و مسیحیان و مسلمانان سخن گفته و بیان کرده است که «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيُكْوِمَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ». این قسمت از آیه ۴۸ که پیش از قسمت محل بحث است، نشان می‌دهد که هر کدام از یهودیت، مسیحیت و اسلام شریعت خود را دارند و اگر خدا می‌خواست این سه را امت واحد قرار می‌داد، ولی این کار را نکرد. در ادامه با تعبیر «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» بیان می‌کند که خداوند درباره اختلاف میان این سه، روز قیامت قضاوت خواهد کرد.

با توجه به این آیات روشن است که هیچ‌گاه همه اهل کتاب ایمان اختیاری به اسلام و قرآن نخواهند آورد که شامل همین نکته قرآنی، یعنی اختلاف در کشته‌شدن و به صلیب رفتن حضرت عیسی علیه السلام نیز هست و دست از باور خود برنخواهند داشت.

#### ۳-۳-۲. سیره حضرت مهدی علیه السلام شبیه سیره حضرت رسول صلی الله علیه و آله

روایاتی بر این موضوع دلالت دارد که امام زمان علیه السلام سیره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام را دارند.

سَأَلَتْهُ عَنْ سِيرَةِ الْمَهْدِيِّ كَيْفَ سِيرَتُهُ؟ فَقَالَ: «يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً» (ابن ابی‌زینب، ۱۳۹۷ق، ص ۲۳۱-۲۳۳).

درست است که در این روایت به سیره امام مهدی علیه السلام در برخورد با اهل کتاب اشاره نشده است، ولی «اثبات شیء نفی ماعده نمی‌کند». بنابراین سیره حضرت مهدی علیه السلام به صورت کلی و در تمام موارد، شبیه سیره حضرت رسول صلی الله علیه و آله است.

ممکن است گفته شود: از تعبیر «يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ» می‌توان برداشت کرد که حضرت مهدی علیه السلام یهودیت و مسیحیت را از بین خواهد برد. در جواب باید گفت: در ادامه همین روایت، این ویران کردن را به جاهلیت و بت‌پرستی گره زده است و از این تعبیر روشن می‌شود که حضرت مهدی علیه السلام شبیه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جاهلیت امروزی و بازگشت به شرک و امثال آن را از بین خواهد برد.

در روایتی دیگر آمده است: «وَأَنْ يُسِيرَ فِيهِمْ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ يَعْمَلَ فِيهِمْ بِعِلْمِهِ» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۶۵) که به صورت کلی سیره امام زمان علیه السلام را همان سیره حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌داند.

همچنین در روایتی دیگر سیره امام مهدی علیه السلام شبیه سیره حضرت علی علیه السلام بیان شده است: «أَنْ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ﷺ إِذَا قَامَ لَيْسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ ﷺ وَ سَارَ بِسِيرَةِ عَلِيٍّ ﷺ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱۱).

از سیره حکومتی رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام جزیه گرفتن از اهل کتاب بوده است و هیچ‌گاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام با وجود داشتن حکومت، آنان را مجبور به پذیرش اسلام نفرمودند. از این رو این احتمال تقویت می‌شود که حضرت امام مهدی علیه السلام نیز اهل کتاب را به مسلمان شدن مجبور نخواهد فرمود. این احتمال مؤید قرآنی نیز دارد که پیش از این بیان شد و آن باقی ماندن اهل کتاب تا قیامت است.

روایتی دیگر این احتمال را تقویت می‌کند و آن اینکه حضرت مهدی علیه السلام برای اهل کتاب با کتاب خودشان قضاوت می‌کند و ساختار فعل آن نیز مضارع است و استمرار را می‌رساند: «يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ» (ابن ابی‌زینب، ۱۳۹۷ق، ص ۲۳۷؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۱، ص ۲۷۵). با وجود آنکه حضرت مهدی علیه السلام حکومت را به دست خواهند گرفت، ولی اهل کتاب وجود دارند و حضرت با کتاب خودشان در میان آنان قضاوت خواهد کرد. این روایت نیز مانند روایت پیشین تأیید قرآنی دارد، که بیان آن گذشت.

### ۳-۳-۳. قاعده عقلی و قرآنی «لا اکراه فی الدین»

قرآن در برخی آیات خود تعابیری دارد که اشاره صریح به قاعده عقلی «لا اکراه فی الدین» (بقره: ۲۵۶) می‌کند: «أَنْزَلْنَاهُمْ مَكُتُوبًا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (هود: ۲۸)؛ آیا ما [باید] شما را در حالی که بدان اکراه دارید، به آن وادار کنیم؟ «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس: ۹۹)؛ و اگر پروردگار تو می‌خواست قطعاً هر که در زمین است، همه آنها یکسر ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگروند؟

این آیات نشان می‌دهند که خداوند قصد ندارد به اجبار و اکراه مردم را متدین به دینی کند. امام مهدی علیه السلام نیز همین رویکرد عقلی و قرآنی را اجرا خواهند کرد و کسی را به باور و اعتقادی اجبار نخواهند فرمود.

ممکن است اشکال شود که این آیات با آیات کشتن مشرکان و آیات جهاد قابل جمع نیست؟ تفسیر نمونه این گونه پاسخ داده است که اصولاً اسلام در سه جا به قدرت نظامی توسل می‌جسته است:

۱. در خصوص محو آثار بت‌پرستی؛ زیرا از نظر اسلام بت‌پرستی دین و آیین نیست، بلکه انحراف، بیماری و خرافه است و هرگز نباید اجازه داد جمعی در یک مسیر صددرصد غلط و خرافی پیش روند و به سقوط کشانده شوند. از این رو اسلام بت‌پرستان را از راه تبلیغ به سوی توحید دعوت کرد و چون مقاومت نمودند، به زور متوسل شد؛ بتخانه‌ها را در هم کوبید و از هرگونه تظاهری به نام بت و بت‌پرستی جلوگیری کرد تا آن بکلی ریشه‌کن شود. بنابراین هیچ‌گونه تباین و تضادی بین آیه محل بحث و این آیات نیست تا سخن از نسخ پیش آید.

۲. در برابر کسانی که نقشه نابودی و حمله به مسلمانان را می‌کشند دستور جهاد دفاعی و توسل به قدرت نظامی داده شده است و شاید بیشتر جنگ‌های اسلامی در زمان پیامبر از همین قبیل باشد.

۳. برای کسب آزادی در تبلیغ؛ زیرا هر آیینی حق دارد به‌طور آزاد و به صورت منطقی خود را معرفی کند و اگر کسانی مانع این کار شوند، می‌تواند با توسل به زور این حق را به‌دست آورد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۸۳).  
با توجه به اینکه آیه محل بحث عمومیت دارد و با توجه به اینکه نمی‌توان به‌طور یقینی گفت که حضرت عیسی علیه السلام مانند امام زمان علیه السلام زنده است؛ بلکه احتمال اینکه به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشد، بسیار قوی است و با توجه به اینکه ثابت شد که اهل کتاب تا قیامت حضور دارند و در عصر ظهور مجبور به مسلمان شدن نمی‌شوند، بنابراین دیدگاه دوم و سوم رد می‌شود.

در ادامه، دیدگاه اول با تقریری که در پی خواهد آمد، دیدگاه برگزیده معرفی خواهد شد که ثابت خواهد کرد آیه ارتباطی به عصر ظهور ندارد.

#### ۳-۴. ایمان همه اهل کتاب به عدم قتل و تصلیب حضرت عیسی علیه السلام

برای تثبیت دیدگاه برگزیده، باید روشن شود که محل اختلاف میان یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در آیات موضوع بحث چیست؟ یهودیان و مسیحیان تصور کردند که حضرت عیسی علیه السلام به صلیب کشیده و کشته شده است، ولی قرآن به صراحت قتل و صلیب رفتن او را رد می‌کند (نساء: ۱۵۷).

میشل توماس کشیش مسیحی در کتاب **کلام مسیحی** بیان می‌کند که مطابق تعلیم انجیل، حضرت عیسی علیه السلام مصلوب شد، روی صلیب مرد و او را دفن کردند و پس از سه روز، خدا او را از مرگ برخیزاند (میشل، ۱۳۸۱، ص ۶۸).

در **انجیل مرقس** آمده است که عیسی علیه السلام پس از رستاخیز، به آسمان رفت و دست راست پدر نشست (مرقس ۱۶: ۱۹). این حاکی از عروج حضرت عیسی علیه السلام بعد از تصلیب و تدفین است. بنابراین مسیحیان بر این باورند که پس از کشته شدن حضرت عیسی علیه السلام وی از قبر رستاخیز داشته و به آسمان رفته است، ولی مسلمانان بر این باورند که وی بدون کشته شدن و بدون صلیب رفتن، به آسمان برده شده است.

پیش از این گفته شد که صاحب **تفسیر فرقان** بر این باور است که ظاهر آیه با بازگشت ضمیر هاء در «موت» به حضرت عیسی علیه السلام سازگار است؛ زیرا ضمایر مفرد در کلمات «قتلوه، صلیبوه، شبه، فیه، منه، رفعه، به و یکون» به

حضرت عیسیٰ ﷺ بازمی‌گردد و بازگشت ضمیر «قبل موته» به غیر حضرت عیسیٰ ﷺ، خلاف ظاهر آیه است؛ اما این باور قابل تردید است؛ زیرا با سیاق آیات ناسازگار است. با بررسی این آیات درمی‌یابیم که هیچ اشاره‌ای به اختلاف در ایمان به خود حضرت عیسیٰ ﷺ نشده است.

نیز بیان گردید که اختلاف اهل کتاب و مسلمانان در قتل و تصلیب حضرت عیسیٰ ﷺ است. در آیه ۱۵۷ سوره نساء سه بار کلمات مرتبط با قتل آمده است: اولی ادعای قتل حضرت عیسیٰ ﷺ است: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ» و دومی و سومی نفی قتل حضرت عیسیٰ ﷺ است: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ» و «وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» که نشان می‌دهد محور بحث این مطلب است. در آیات پیشین و پسین این آیات نیز هیچ قرینه‌ای نیست که بحث را به نفی الوهیت حضرت عیسیٰ ﷺ و تثلیث و یا به ایمان به خود حضرت عیسیٰ ﷺ منصرف کند. بنابراین با تحلیل آیات ۱۵۷ و ۱۵۹ و بررسی ضمایر موجود در این دو آیه و بررسی تطبیقی ضمایر در آنها، به نظر می‌رسد که بهتر بتوان آیه مذکور را تفسیر کرد.

دو ضمیر هاء در عبارت «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ» در آیه ۱۵۷ به حضرت عیسیٰ ﷺ بازمی‌گردد. ضمیر مستتر «هو» در کلمه شُبُهَة در عبارت «وَلَكِنْ شُبُهَةٌ لَهُمْ» به قتل و تصلیب بازمی‌گردد. ضمایر هاء در «اختلفوا فيه»، «لَفِي شَكٍّ مِنْهُ» و «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ» نیز به قتل و تصلیب بازمی‌گردد؛ زیرا سخن از اختلاف در خود حضرت عیسیٰ ﷺ و شک در او نیست، بلکه بحث در کشته شدن یا کشته نشدن حضرت عیسیٰ ﷺ است. اما ضمیر هاء در «وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» به حضرت عیسیٰ ﷺ بازمی‌گردد.

با توجه به این توضیحات معنای آیه ۱۵۷ چنین می‌شود: «و گفتارشان که: "ما مسیح عیسی‌بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!" در حالی که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند، لیکن امر قتل و تصلیب بر آنان مشتبه شد؛ و کسانی که در قتل و تصلیب او اختلاف کردند، از قتل و تصلیب او در شک هستند و علم به قتل و تصلیب او ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند؛ و قطعاً او را نکشتند».

چون اختلاف در قتل و تصلیب است و به آن علم وجود ندارد و فقط شک و ظن مطرح است، در آیه ۱۵۹ نیز سخن از ایمان به عدم قتل و تصلیب حضرت عیسیٰ ﷺ باید مطرح باشد و معنای آیه این گونه است: «و هیچ‌یک از اهل کتاب نیست، مگر اینکه پیش از مرگش به عدم قتل و تصلیب ایمان می‌آورد». طبق این معنی، در این آیات اصلاً بحث بر سر ایمان به خود حضرت عیسیٰ ﷺ نیست و کشته نشدن و به صلیب نرفتن و بالا برده شدن حضرت عیسیٰ ﷺ در آیات مطرح است. با توجه به سیاق، ضمایر مفرد در کلمات مذکور همگی به حضرت عیسیٰ ﷺ بازگشت ندارند و ضمیر اخیر نیز به عدم قتل و تصلیب بازگشت دارد. بنابراین استدلال صاحب تفسیر فرقان صحیح نیست.

افزون بر سیاق آیات که اجازه نمی‌دهد متعلق ایمان در آیه را حضرت عیسیٰ ﷺ در نظر بگیریم، چون اکثریت اهل کتاب مسیحیان هستند، باید آنان از شمول آیه خارج شده و مراد از «اهل کتاب» فقط یهودیان باشند؛ زیرا مسیحیان همگی به حضرت عیسیٰ ﷺ ایمان دارند و معنا ندارد بیان شود که آنان به حضرت عیسیٰ ﷺ ایمان خواهند آورد. اما اگر متعلق ایمان را عدم قتل و تصلیب بدانیم این اشکال مرتفع خواهد شد.

با توجه به اینکه متعلق ضمیر هاء در «به» و در «موته» حضرت عیسی علیه السلام نیست، باید توجه داشت که آیه مذکور هیچ ارتباطی با عصر ظهور ندارد. این روایات هستند که اشاره به نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان دارند و ارتباط ایشان با عصر ظهور را ثابت می‌کنند؛ زیرا با توجه به بیان سیره حضرت مهدی علیه السلام و اجبار نکردن به ایمان آوری و نیز با توجه به اینکه آیات اختلاف انسان‌ها را تا قیامت ادامه‌دار می‌داند، اهل کتاب موجود در زمان بازگشت حضرت عیسی علیه السلام به زمین، می‌توانند نسبت به عدم تصلیب و کشته شدن او تردید داشته باشند و آن را قبول نکنند؛ همچنان که یهودیان می‌توانند به خود حضرت عیسی علیه السلام نیز ایمان نیاورند.

بنابراین با توجه به ظاهر آیه محل بحث که عمومیت ایمان اهل کتاب را می‌رساند و با توجه به قرائن موجود در آیات پیشین، تنها یک دیدگاه باقی می‌ماند و آن دیدگاه اول است که ضمیر «هاء» در «موته» به یکی از اهل کتاب بازمی‌گردد که شامل یهودیان و مسیحیان است، با این تفاوت که ضمیر «هاء» در «لیؤمنن به» به عدم قتل و تصلیب حضرت عیسی علیه السلام بازمی‌گردد. این ایمان نیز می‌تواند اضطراری یا اختیاری باشد؛ به این معنا که محدوده زمانی ایمان اهل کتاب به عدم قتل و تصلیب، عمر هریک از اهل کتاب است. اگر در حالت اختیاری به آن ایمان آورده باشند ایمان اختیاری است، وگرنه هنگام مرگ، به یقین ایمان اضطراری خواهند آورد؛ زیرا آیه تعبیر «قبل موته» دارد و این تعبیر منحصر به حالت احتضار نیست.

یهودیان و مسیحیان حاضر در زمان حضرت عیسی علیه السلام نیز به این مطلب، یا ایمان اختیاری داشتند و یا اینکه هنگام مرگ ایمان اضطراری بی‌فایده برای آنان رقم خورده است. در زمان نزول قرآن نیز همین حالت قابل تصور است. برخی از اهل کتاب با قبول اسلام، ایمان اختیاری به عدم قتل و تصلیب حضرت عیسی علیه السلام داشتند و آنان که نپذیرفتند در هنگام مرگ ایمان اضطراری داشته‌اند. در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام و پس از آن تا روز قیامت نیز همین حالت، قابل تصور است.

### ۳-۵. ثمره بیان ایمان اضطراری

ممکن است کسی بگوید: قرآن از مطرح کردن چنین ایمانی چه قصدی دارد و چه هدفی را دنبال می‌کند؟ و ممکن است چنین چیزی بی‌فایده تلقی شود. در پاسخ گفته می‌شود:

این پرسش به عدم قتل و تصلیب حضرت عیسی علیه السلام نیز بازمی‌گردد؛ به این معنی که مسلمانان با بیان قرآن، آن را می‌پذیرند و فایده عملی برای آنان ندارد و یهودیان و مسیحیان نیز آن را نمی‌پذیرند؛ پس قرآن برای چه هدفی آن را بیان کرده است؟ درباره آیه ۱۵۹ و ایمان اضطراری اهل کتاب - همان‌گونه که برخی از مفسران تذکر داده‌اند - این ثمره قابل بیان است که این بیان تهدیدی برای اهل کتاب است تا آنان پیش از مرگ، ایمان خود را تصحیح کنند و با اختیار به عدم قتل و تصلیب حضرت عیسی علیه السلام ایمان بیاورند. قرآن در آیات خود، نمونه‌هایی از این نوع برخورد را دارد؛ مانند بیان ایمان فرعون هنگام غرق شدن (یونس: ۹۰ و ۹۱) و آیاتی که به ایمان محض اشاره دارد که برای او نفعی ندارد (انعام: ۱۵۸).

برخی در ضمن بیان دیدگاه اول، آن را وعیدی شمرده‌اند بر اهل کتاب که آنان را بر معالجه ایمانشان تحریک کند، پیش از آنکه به ایمان اضطراری دچار شوند و سودی به حالشان نداشته باشد (کاشانی، ۱۳۴۰، ج ۲، ص ۱۹۰-۱۹۳).

شاید پاسخ اصلی این باشد که قرآن خود را «تبیان» (نحل: ۸۹) و «مهیمین» بر کتاب مقدس (مائده: ۴۸) معرفی کرده و در جایی فرموده است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَاقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (نمل: ۷۶)؛ بی‌گمان این قرآن بر فرزندان اسرائیل بیشتر آنچه را که آنان درباره‌اش اختلاف دارند، حکایت می‌کند. در آیه ۱۵۷ سوره «نساء» نیز تصریح می‌کند که اهل کتاب در قتل و تصلیب حضرت عیسی علیه السلام اختلاف دارند. در جایی دیگر هم که به همین واقعه عدم قتل و تصلیب و بالا بردن حضرت عیسی علیه السلام اشاره می‌کند، در پایان به وجود اختلاف درباره آن اشاره می‌نماید: «[یاد کن] هنگامی را که خدا گفت: ای عیسی، من تو را برگرفته، به سوی خویش بالا می‌برم... آنگاه فرجام شما به سوی من است. پس در آنچه بر سر آن اختلاف می‌کردید میان شما داوری خواهم کرد» (آل عمران: ۵۵).

بنابراین یکی از رسالت‌های قرآن بیان مطالب اختلافی اهل کتاب است که فواید هدایتی دارد و یکی از آن موارد این است که برخی از اهل کتاب با تأمل در این مطالب، هدایت می‌شوند و ایمان اختیاری پیدا می‌کنند و یا اینکه برخی از روی ترس ایمان می‌آورند و ایمان اضطراری دارند. شاید سرّ اینکه آیه با تأکید فراوان و با تعبیر «لِیُؤْمِنَنَّ» مؤکد به لام و نون منقله آمده، برای همین است که خواننده قرآن از اهل کتاب به خود آید و هدایت شود و ایمان اختیاری به دست آورد، نه اضطراری.

### نتیجه‌گیری

در این آیات اختلاف بر سر قتل و تصلیب حضرت عیسی علیه السلام است؛ زیرا اهل کتاب بر این باورند که حضرت عیسی علیه السلام به صلیب رفته و کشته شده است، ولی قرآن با نفی این اعتقاد و با توجه به بیان سیره حضرت مهدی علیه السلام که اجبار نکردن اهل کتاب به ایمان است و نیز با توجه اینکه آیات اختلاف انسان‌ها را تا قیامت ادامه‌دار می‌داند، اشاره دارد که اهل کتاب موجود در زمان بازگشت حضرت عیسی علیه السلام به زمین، می‌توانند نسبت به عدم تصلیب و کشته شدن او تردید داشته باشند و آن را نپذیرند؛ همچنان که می‌توانند به خود ایشان نیز ایمان نیاورند. بنابراین با توجه به ظاهر آیه محل بحث که عمومیت ایمان اهل کتاب را می‌رساند و با توجه به قرائن موجود در آیات پیشین، تنها یک دیدگاه باقی می‌ماند و آن این است که ضمیر «هاء» در «موته» به هریک از اهل کتاب بازمی‌گردد، با این تفاوت که ضمیر هاء در «لِیُؤْمِنَنَّ به» به عدم قتل و تصلیب حضرت عیسی علیه السلام بازمی‌گردد. این ایمان می‌تواند اضطراری و اختیاری باشد؛ یعنی هرکدام از اهل کتاب پیش از مرگش، اختیاری، وگرنه اضطراری به عدم قتل و صلیب رفتن حضرت عیسی علیه السلام ایمان خواهد آورد.

نکته دیگر اینکه در آیات مذکور هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که این آیه مرتبط با عصر ظهور باشد.

## منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- کتاب مقدس، ترجمه قدیم، انتشارات ایلام.
- آل غازی، عبدالقادر، ۱۳۸۲ق، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی.
- الوسی، محمودبن عبدالله، ۱۴۱۵ق، روح المعانی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن ابی زینب، محمدبن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، النبیة للنعمانی، تهران، صدوق.
- ابن سلیمان، مقاتل، ۱۴۳۳ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی، ۱۳۶۹ق، مشابیه القرآن و مختلفه، قم، بیدار.
- ابن عاشور، محمداطاهر، ۱۴۲۰ق، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسة تاریخ العربی.
- ابن عجبیه، احمدبن محمد، ۱۴۱۹ق، البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره، حسن عباس زکی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، آستان قدس رضوی.
- امیری قوام، محمد و فتح الله نجارزادگان، ۱۳۹۹، «بررسی تطبیقی تفسیر آیه ۱۵۹ سوره مبارکه نساء از دیدگاه مفسران فریقین (با تأکید بر میزان دلالت بر نزول حضرت عیسی در عصر ظهور)»، مشرق موعود، ش ۵۶، ص ۱۴۹-۱۶۲.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵ق، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثت.
- بخاری، محمدبن اسماعیل، ۱۴۲۲ق، صحیح البخاری، قاهره، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه، لجنة احیاء کتب السنه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، انوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- توسلی خواه، سعید و ابراهیم ایزدخواه، ۱۴۰۰، «تفسیر تطبیقی آیه ۱۵۹ سوره نساء و ارتباط آن با نزول حضرت عیسی (ص)»، پژوهش های تفسیر تطبیقی، ش ۱۳، ص ۸۳-۹۷.
- جرجانی، حسین بن حسن، ۱۳۷۸، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان، تهران، دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، تفسیر، قم، اسراء.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۳۶۲، الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، تهران، نوید.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، بی تا، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر.
- دروزه، محمد عزت، ۱۳۸۳ق، التفسیر الحدیث، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
- رضایی کهنمویی، علی، ۱۳۹۱، «جل یهود: پایان دنیا یا رجعت عیسی (ص)»، مشرق موعود، ش ۲۲، ص ۱۴۰-۱۵۲.
- روحی برندق، کاوس و علی صفری، ۱۳۹۵، «عروج حضرت عیسی (ص)؛ دیدگاهها، چالش ها و رویکرد نو به مسئله»، پژوهش های قرآنی، ش ۸۰، ص ۱۳۴-۱۵۳.
- زمخشری، محمودبن عمر، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتب العربی.
- سمرقندی، نصرین محمد، ۱۴۱۶ق، بحر العلوم، بیروت، دارالفکر.
- سید قطب، ۱۴۲۵ق، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شریف لاهیجی، محمدبن علی، ۱۳۷۳، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۸۸، ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم، قم، شکرانه.
- ، ۱۴۰۶ق، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم، فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمیه.
- قتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۷۵، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، رضی.
- فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، محمدحسین، ۱۴۱۹ق، *من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۷۱، *نوادیر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- \_\_\_\_، ۱۴۱۸ق، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸ق، *محاسن التأویل*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۵، *تفسیر احسن الحدیث*، چ دوم، تهران، بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب.
- کاشانی، فتح الله بن شکرالله، ۱۳۴۰، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- کامیاب، مسلم و فتح الله نجارزادگان، ۱۳۹۷، «بررسی تطبیقی آیه ۱۵۹ سوره نساء از دیدگاه مفسران فریقین»، *انتظار موعود*، ش ۶۱ ص ۵-۲۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، *تفسیر فرات*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مراغی، احمد مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، بیروت: دار الفکر.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۲۳ق، *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم، التمهید.
- مغنیه، محمدهادی، ۱۴۲۴ق، *التفسیر الکاشف*، قم، دار الکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۲، *برگزیده تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- \_\_\_\_ و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- موسوی سبزواری، عبدالاعلی، ۱۴۰۹ق، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، بی جا: دفتر سماحه آیت الله العظمی السبزواری.
- میبدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، *کشف الاسرار و عدة الأبرار*، چ پنجم، تهران، امیر کبیر.
- میشل، توماس، ۱۳۸۱، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- نخجوانی، نعمت الله بن محمود، ۱۹۹۹م، *الفواتح الالهیه و المفاتيح الغیبیه*، مصر، دار رکابی للنشر.
- نیشابوری، نظام الدین، ۱۴۱۶ق، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دار الکتب العلمیه.